



استاد حالت در نوجوانی و جوانی به انجمن‌های ادبی رفت‌وآمد می‌کرد و اشعارش را می‌خواند و توسط حاضران تشویق می‌شد تا روزی که تصادفی سرنوشت‌ساز، او را به وادی شعر طنز وارد کرد، تصادف موردنظر در سال ۱۳۱۷ بین استاد حالت جوان و صاحب امتیاز نشریه «توفیق» در یکی از پیاده‌روه‌های تهران رخ داد و نه تنها خسارتی نداشت، بلکه سبب شد تا ابوالقاسم حالت به نشریه طنز توفیق ملحق شود و با اشعار طنزش دل مردم را شاد کند

اولین شعر طنز حالت در توفیق با این بیت شروع می‌شد:
الا ای دوست کن روزی به آش رشته مهمانم/ در افکن بندی از هر رشته‌ای برگردن جانم
یکی دیگر از دل‌مشغولی‌های استاد حالت سرودن ترانه‌های طنز و فکاهی بود که به عنوان پیش‌پرده در تماشاخانه‌های تهران قدیم اجرا می‌شد. جالب آن که استاد عزت‌الله انتظامی هم‌زمان در «تماشاخانه گهر»، پیش‌پرده‌هایی را که استاد حالت سروده بود، اجرا می‌کرد.

در سال ۱۳۲۵ فیلی سینما دوستی استاد حالت یاد هندوستان کرد و نام‌برده به همراه دو نفر از بازیگران سرشناس ایرانی به دعوت یک کمپانی فیلم‌سازی آن طرف آبی، برای ترجمه چند فیلم به هند سفر کرد. او ۲۰ ماه در بمبئی ماند و توانست با تکمیل زبان انگلیسی خود تا پایان عمر آثار ادبی زیادی را به فارسی ترجمه کند؛ از جمله: زندگی روی می‌سی‌سی‌پی، زندگی من، ناپلئون در تبعید و تاریخ فتوحات مغول. پس از بازگشت از هند استاد در اداره انتشارات «شرکت نفت آبادان» مشغول به کار شد. آن‌جا بود که در مجله «اخبار هفته»،

خروس زبان‌دان!

ابوالقاسم حالت، شاعر اشعار جدی و طنز، مترجم، محقق، روزنامه‌نگار و پدیری مهربان و همسری وفادار بود که سال تولدش در شناس‌نامه ۱۲۹۲ نقل شده است، اما چون خود استاد حالت همواره اصرار داشت که سال صحیح تولدش ۱۲۹۸ است، ما هر دو را نقل کرده‌ایم و شما را در انتخاب حرف استاد یا شناس‌نامه‌اش آزاد گذاشته‌ایم. ■

می‌خواهند، انجام دهند و گرنه در زمان‌های دورتر این رابطه اجباری، برعکس بود! پس استاد حالت سساز را زمین گذاشت و قلم را برداشت تا هنر بی‌سروصدای شاعری را امتحان کند. (که البته صدای این یکی هم بعداً درآمد!)

او در دوران کودکی علاقه زیادی به نواختن سساز «قره‌نی» داشت، اما چون پدرش علاقه‌ای به این هنر نداشت، اجازه نواختن سساز را به ابوالقاسم نوجوان نداد (توضیح آن‌که الان تازه چند سال است که مد شده پدر و مادرها مجبورند کارهایی را که بچه‌هایشان

افسرده و پژمرده و دل مرده شوی، چون شود از ریزش باران، همه جا رشک گلستان، همه جا روضه رضوان، همه جا سرسبز چو بستان، همه پر لاله و ریحان، غرض آن وقت رسیده است کنون کز دم باد و نم ابر آن چه که پنهان شده در زیر زمین، بار دگر جان دگر گیرد و از خاک برون آید و روشن کند از جلوه خود چشم شما را. مرد کم ظرف از این حرف، زجا جست و فغان کرد و زدل نعره برآورد و بدان مرد دهاتی ز سردرد بگفتا که: خداوند تو را عمر دهد، محض خدا نوبت دیگر مزن این حرف. اگر هر چه که در زیر زمین خفته به یک مرتبه جان گیرد و از خاک برآید، زن من نیز که مرده است، دگر باره سر از خاک برون آرد و زحمت دهد از نو من بی برگ و نوارا! این هم دو نمونه از رباعی‌های حالت (چاپ شده در هفته‌نامه گل آقا) که حسن ختام مطلب ما شد.

شیر بی‌مزه

آن قوم که سخت گیر در هر چیزند/ از خوردن شیر پاک می‌پرهیزند
گویند: برای صرفه‌جویی در آب/ در شیر به جای آب، گچ می‌ریزند!

رفع نگرانی

از مسئله تورم و جنس گران/ درهم شده بود یک تن از دادگران
گفتم: که عزیز من، چرابی نگران؟/ هی وعده بده تو هم به ما چون دگران!

اول، هدهد میرزا، خروس لاری، شوخ، فاضل مآب و ابوالعینک از جمله نام‌های مستعار او هستند که آثارش با این نام‌ها در نشریات طنز چاپ می‌شد.

دوم، نخستین سرود جمهوری اسلامی ایران سروده استاد است. این دو بیتش را به پدر، مادر یا برادر و خواهر بزرگ‌ترتان نشان دهید تا آن‌را با ریتمش برایتان بخوانند:
شد جمهوری اسلامی به پا/ که هم دین دهد هم دنیا به ما

از انقلاب ایران دگر/ کاخ ستم گشته زیر و زبر...

و سوم، رهی معیری درباره استاد حالت این بیت را سروده که روی جلد کتاب دو جلدی «فکاهیات حالت» هم چاپ شده است:
به شعر اکثر گویندگان نیایی حالی/ زهی ترانه حالت که «حالتی» دارد!

راستی استاد حالت در نوشتن «بحر طویل» (نثر آهنگین با اندکی قافیه اضافه) هم چیره‌دست بود. این هم یکی از بحر طویل‌های ایشان که البته چندان هم طویل نیست و خواندنش کار یکی دو دقیقه است:
در سحرگاه یکی روز دل افروز بهاری که لطیف است هوا، مردکی از خواب چو برخاست، کشید از ته دل یک دو سه خمیازه و بنمود نفس تازه و آمد به دم پنجره و دید زمین یکسره از شدت باران شده گل، گشت کسل، غصه‌اش افتاد به دل، سخت برآشف و به خود گفت: از این بارش هنگفت، دگر باره زمین گل شد و کار همه مشکل شد و نقش همه باطل شد و باید پس از این هلپ و هلپ، زد توی گل شلپ و شلپ، رفت جلو تلب و تلب، وای که

می‌باید از امروز به هر صبح دو ساعت به توی خانه بمانیم و به دقت بتکانیم گل از ارسی و شلوار و قبا را!

آدمی بزرگ و پیر که همسایه او بود، چو دید آن‌که رفیقش شده آشفته بخندید و بدو گفت: نباید تو از این مسئله

شاعری و مترجمی را با هم مخلوط کرد و ستونی راه انداخت که در آن معنی جملات قصار انگلیسی را به زبان شعر برای شیر فهم‌ترشدن مخاطب می‌سرود:

Better untaught than ill-taught

نیاموخته بهتر از بد آموخته است.
شععی که پی بدی برافروخته است / جان و سر اهل بزم را سوخته است
در مکتب روزگار وز دفتر عمر/ ناموخته بهتر از بد آموخته است!

در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ (که هر سال لذت تعطیلی‌اش نصیب دانش‌آموزان می‌شود!) قانون «ملی‌شدن صنعت نفت» تصویب شد و تعطیلی شرکت خارجی که استاد حالت کارمند آن بود، فراغتی سه ساله برایش فراهم آورد که آن‌را صرف یادگیری زبان عربی کرد. پس از آن کتاب‌های زیادی از جمله سخنان قصار حضرت علی (ع)، امام حسین (ع) و «تاریخ کامل» ابن‌اثیر را از عربی به فارسی ترجمه کرد. برای این که بحث به درازا نکشد، همین جا بدانید که جناب حالت در فراغتی دیگر راهی اروپا شد و زبان فرانسه را هم آموخت و کتاب‌هایی را هم از فرانسه به فارسی ترجمه کرد تا در آینده برای تمام دانش‌آموزانی که در همان درس‌های am و is و are کتاب زبان انگلیسی‌شان مانده‌اند، مایه عبرت شود!

پس از پیروزی انقلاب اسلامی استاد با نشریات طنز «خورجین» و «گل آقا» همکاری داشت تا آبان‌ماه سال ۱۳۷۱ که به قول خودش به آخر خط رسید:

آخر خط!

گاهی تنت از لباس محروم شود/ گه دل ز غم خوراک مغموم شود
روزی که اجل ز در درآید ناگاه/ تکلیف تو و کار تو معلوم شود!

توضیح آن‌که این شعر، آخرین شعری بود که چند روز قبل از فوت استاد حالت در نشریه گل آقا چاپ شد!
مطلب ما به پایان رسید و داشت یادمان می‌رفت به سه نکته مهم درباره ابوالقاسم حالت اشاره کنیم:

